



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

«النظر الخامس: في النفقات»<sup>۱</sup>

هر روز باید در ذهن شریف باشد کتابی که آدم بحث می‌کند صدر و ساقه آن یعنی نظم کتاب در دست او باشد. مرحوم محقق طرزی کتاب نکاح و همچنین سایر کتاب‌ها را تنظیم کرد که بسیاری از فقهای بعدی (رضوان الله تعالی علیهم) همان روال را ادامه دادند. مرحوم علامه در غالب کتاب‌های خود چه تحریر چه قواعد و مانند آن - که او فقیه نام‌آور امامیه است - برابر با شرایع مرحوم محقق کتاب‌های فقهی خود را تنظیم کردند.

مرحوم محقق در شرایع کتاب نکاح را بر چهار بخش تنظیم کرد: «نکاح دائم»، «نکاح منقطع»، «نکاح عبید و اماء» و «احکام نکاح». این بخش چهارم یعنی «احکام نکاح» پنج فصل را زیر مجموعه خود دارد: فصل اول این است که احکام تدلیس و عیبی که مانع انعقاد عقد است یا موجب فسخ است ذکر شده است، فصل دوم مسئله مهر است، فصل سوم مسئله تقسیم و نشوز و شقاق است، فصل چهارم مسئله حقوق ولد است و فصل پنجم که آخرین فصل این کتاب است مسئله نفقات است.

در مسئله نفقه و انفاق کردن، گاهی خارج از حیطه مسئله نکاح است مثلاً کسی که نیازمند است باید حیات او را تأمین کرد، هر کسی که اطلاع دارد بر او واجب عینی است و اگر چند نفر اطلاع دارند واجب کفایی است، این

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱.

از مسئله انفاق کتاب نکاح بیرون است اما آن نفقه‌ای که در کتاب نکاح مطرح می‌کنند فقط یک قسم است، به مناسبت این مسئله نکاح مسائل دیگر را هم مطرح می‌کنند که چه کسی واجب النفقه است و چه کسی واجب النفقه نیست مسئله نکاح نیست، انفاق مالک بر مملوک واجب است مسئله نکاح نیست، انفاق عمودین «أحدهما» بر دیگری و به دیگری واجب است مسئله نکاح نیست، وجوب انفاق اقارب مثل عمودین یعنی والد و ولد و وجوب انفاق مالک بر مملوک، اینها تطفلاً در کتاب نکاح ذکر می‌شود. به هر حال باید ذکر شود مهم‌ترین جا و مناسب‌ترین جا اینجا است. در بین این بیش از ۵۱ کتابی که در «فقه» است - که خدا حشر همه فقها را با اهل بیت قرار بدهد! که آن بزرگواران زحمت کشیدند و تشیع را با آن خفقان زنده کردند - هیچ جایی مناسب‌تر از کتاب نکاح برای وجوب نفقه نیست؛ نفقه پدر و مادر بر فرزند واجب است، نفقه فرزند بر پدر و مادر واجب است، این مسائل با کدام کتاب از کتاب‌های پنجاه‌گانه مناسب است غیر از مسئله نفقات در کتاب نکاح! چون حریم خانوادگی را این کتاب مطرح می‌کند، احکام والدین را این کتاب مطرح می‌کند، مسئله رضاع را این کتاب مطرح می‌کند و مسائل دیگر. گرچه بی‌تناسب با کتاب نکاح، ارث نیست که هر کسی که ارث می‌برد آیا نفقه او واجب است یا نه، بی‌ارتباط با آن نیست ولی مناسب‌تر از همه همین مسئله نفقه است.

پرسش: ...

پاسخ: بله ولی منظور این است که این جریان مالک و مملوک کاری به نکاح ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: بله، چون آن باید منسجم باشد. در حکمت عملی آنجا هم پراکنده است یک عنوان جامعی برای آن ذکر کردن که این عنوان جامع خیلی از مسائل را زیر مجموعه خود جمع کرده است، وگرنه حدود احکام در «فقه» که

جاهای خاص خودش دارد در میراث دارد، در کتاب نکاح دارد، در سایر مسائلی که مربوط به اعضای خانوادگی است باز هم دارد.

پرسش: ...

پاسخ: حکمت عملی اخلاق را هم مطرح می‌کند، حقوق را هم مطرح می‌کند؛ مثلاً «رساله حقوق» وجود مبارک امام سجاد(سلام الله علیه) بخشی از اینها را در بر دارد. ما یک «حقوق» داریم، یک «اخلاق» داریم و یک «فقه» داریم برای اینکه این علم منسجم شود و در نهادهای علمی عالمانه روی آن بحث شود براساس همان مبادی که تاکنون از اول نکاح تا آخر هم همین مبانی را داشته باشد، این باید حکم خاص خودش را داشته باشد اما مسئله «حقوق» می‌دانید این یک جمعی است که مفردات فراوانی را زیر مجموعه خود دارد، «اخلاق» یک جمعی است که مفردات فراوانی را به همراه دارد و بعید است که انسان بتواند یک کتاب علمی منسجم داشته باشد. الان شما ببینید یک سلسله قواعد عامه «فقه» است که آنجا مطرح می‌کنند، تا آخر «فقه» این قواعد عامه سرچایش محفوظ است، باید یک قاعده‌ای باشد که به صورت علمی در بیاید و خیلی کار کردند که این را به صورت علمی در آوردند و در این زمینه سهم مرحوم محقق خیلی است. می‌دانید کتاب مرحوم صاحب جواهر کتاب روزانه ما است و او از علما و بزرگان چگونه تعبیر می‌کند هم برای ما مأنوس است اما وقتی به خواجه نصیر می‌رسد می‌گوید «قال سلطان المحققین».<sup>۱</sup> این «سلطان المحققین» در درس مرحوم محقق حلی حاضر می‌شود با اینکه خودش استاد مرحوم علامه بود یک روزی وارد درس مرحوم محقق شد مرحوم محقق درباره قبله داشتند بحث می‌کردند که تیا سراسر اهل عراق مطرح است که اهل عراق - عراق به معنای عرب و عجم - بعد از اینکه علامت‌ها را گذاشتند و قبله

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۳۸۳ «الأول ما أورده سلطان المحققین نصیر الملة و الدین فی التذکرة».

مشخص شد چند سانت مثلاً تياسر مستحب است. وقتی مرحوم محقق این فرمایش را فرمود که تياسر اهل عراق مستحب است، مرحوم خواجه که پای درس نشسته بود معروف است که این اشکال را کردند که این تياسر اگر «من القبلة إلى غيره» است که حرام است، اگر «من غير القبلة إلى القبلة» است که واجب است، دیگر استحباب نداریم. این که چند سانت به دست چپ برگردد برای اینکه قبلاً قبله نبود و حالا می‌خواهد قبله شود پس این تياسر واجب است، اگر قبلاً قبله بود حالا می‌خواهد از قبله منحرف شود که این تياسر حرام می‌شود. فوراً مرحوم محقق فرمود «من القبلة إلى القبلة» یعنی هر دو جا قبله است؛ مثل اینکه مسجد همه جا فضیلت دارد بعضی از جاهای آن اولی است، حرم همه جا فضیلت دارد بعضی جاها اولی است، مثلاً نزدیک محراب اولی است، این، این‌طور نیست که نقیض هم باشند و ثالثی نباشد مثلاً در مسجد یا مثلاً مسجد بالاسر یا آن قسمت‌های دیگر همه جا نماز خواندن رواست اما مثلاً آن گوشه‌اش مستحب‌تر است، آن گوشه‌اش امام نماز خوانده، آن گوشه‌ای فقیه نماز خوانده است، آن گوشه‌اش نائب امام نماز خوانده است. فرمود: «من القبلة إلى القبلة».

بنابراین مرحوم محقق حق عظیمی بر گردن ما دارد! نه تنها مرحوم علامه شاگرد ایشان بود غالب کتاب‌هایی تحریر و قواعد ایشان را ملاحظه بفرمایید به روال همین شرایع تنظیم کرده‌اند. بعضی از اساتید ما می‌گفتند مرحوم محقق پیغمبر فقه است چون در روایت دارد عالم در قوم خودش مثل نبی است.<sup>۱</sup>

به هر تقدیر مرحوم محقق فرمود: «النظر الخامس» در نفقات بعد فرمود: «لا تجب النفقة إلا بأحد أسباب ثلاثة» از سه سبب این نفقه واجب است: یکی زوجیت است، یکی قرابت است و یکی ملک؛ زوجیت با کتاب نکاح هماهنگ است اما قرابت بی‌ارتباط نیست ولی مربوط به کتاب نکاح و مانند آن نیست و ملک هم همین‌طور است

۱. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷۷؛ «وَقَالَ صَ عَلَمَاءُ أُمَّتِي كَاتِبِينَ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

مالک باید نفقه مملوک را بدهد منتها این نفقه‌ای که واجب است قدر مشترکشان «فی الجملة» است نه «بالجملة» برای اینکه خیلی تفاوت است بین نفقه مالک بر مملوک، با نفقه عمودین نسبت به اقارب و قرابت با نفقه زوجه. در نفقه قرابت پدر و فرزند در صورتی که هر کدام نداشته باشند نفقه واجب است اما اگر داشته باشند که واجب النفقه نیست؛ اگر پدر داشت واجب النفقه پسر نیست، اگر پسر داشت واجب النفقه پدر نیست و اگر نداشت و دیگری او را تأمین کرده است، به هر حال او تأمین است ولو تبرعاً و هرچه باشد باز واجب النفقه نخواهد بود برای اینکه او تأمین است. اما در مسئله «زوجیت» زوجه واجب النفقه است چه داشته باشد چه نداشته باشد ممکن است وضع مالی او به اندازه خود شوهر باشد اما به هر حال او واجب النفقه شوهر است. بنابراین یک جامع عامی بین این سه عنوان مطرح است وگرنه آن نفقه‌ای که درباره زوجیت است، آن نفقه درباره اقارب و درباره مالک و مملوک نیست، خیلی فرق دارد.

قبل از اینکه روایات مطرح شود و فقها این را مطرح کنند، آیات قرآن کریم است که مسئله نفقه را تنظیم می‌کند منتها روایات آن را تبیین می‌کند و فقها این را تشریح کردند فروع آن را ذکر کردند استنباط کردند فروعی را از ناحیه آن و مانند آن. در سوره مبارکه «بقره» فرمایش ذات اقدس الهی این است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾<sup>۱</sup> که این مدت دو سال آن رضاع اثربخش است و بر عهده مادر است تا آن دو سال تمام شود این کودک را شیر بدهد حالا اگر کمتر شد محذوری ندارد. ﴿لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾<sup>۲</sup> معلوم می‌شود که یک حکم فقهی این است آن رضاعی که نشر حرمت می‌کند باید رضاع در طی دو سال باشد؛ یکی اینکه آیا بر مادر واجب

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

است که دو سال شیر بدهد؟ نه، اگر اراده کرد که بچه‌اش را کاملاً سیر کند ﴿لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾، بله تا دو سال است، بقیه لازم نیست، اگر وجوبی باشد یا استحبابی باشد برای همین دو سال است و فرق است بین حکم وضعی که آن رضاعی که نشر حرمت می‌کند رضاع در طی دو سال است، این بحث جدایی است این «مما لا ریب فیه» است، بیش از بحث دو سال «لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ»<sup>۱</sup> هیچ اثر فقهی ندارد و یک بحث در این است که شیر کامل که این کودک تغذیه می‌شود مدت آن چقدر است ﴿لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ این دو سال است. این یک مطلب.

حکم بعدی: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ در آیات دیگر هم مسئله رضاع کودک را استشهاد کرده است. حالا این مادرها که دارند شیر می‌دهند هزینه اینها را چه کسی تأمین می‌کند؟ «مولود له» پدر است برای اینکه ثابت می‌کند که فرزند تحت ولایت پدر است، نفرمود «و علی المولود لهما» یا «علی المولود لها»، آن دو تا عبارت را نیاورد فقط فرمود: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ﴾ که پدر باشد چون فرزند برای پدر است، ﴿رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ﴾ یعنی غذای اینها و پوشاک اینها را باید تأمین کند، ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ اینکه می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر، یک چیزی را که عقل آن را به رسمیت می‌شناسد، یک؛ شرع آن را به رسمیت می‌شناسد، دو؛ این می‌شود معروف و باید به این امر کرد. منکر یعنی چیزی که نزد عقل نکره است ناشناخته است عقل آن را به رسمیت نمی‌شناسد شرع هم آن را به رسمیت نمی‌شناسد. چیزی که عقلاً و نقلاً - نه عقلاً و شرعاً - نکره است می‌شود منکر یعنی عقل این را به رسمیت نمی‌شناسد، آنچه که عقل آن را به رسمیت می‌شناسد آن معروف است آن خیر است و احسان است و به هر حال آن یا واجب است یا مستحب. این می‌شود امر به معروف و نهی از منکر.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۴۳.

اینکه فرمود: ﴿الْمَوْلُودِ لَهُ﴾ یعنی پدر، ﴿رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ یعنی حدّ معتدلی باشد، این حدّ معتدل را عقل به رسمیت می‌شناسد، نقل هم به رسمیت می‌شناسد. فشار آوردن، تنگی، سخت‌گیری و سخت‌مشی این نزد عقل به رسمیت شناخته نیست، نزد نقل به رسمیت شناخته نیست، این منکر است، وگرنه منکر به معنای زشت نیست یعنی آنچه که نکره است و دین آن را به رسمیت نمی‌شناسد. معروف آن است که به رسمیت شناخته شده است.

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾ بعد هم فرمود: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ﴾ آن عیبی ندارد و بحث بعد است.

در سوره مبارکه «طلاق» آنجا هم یک سلسله بحث‌هایی که مربوط به همین جریان اتفاق است آمده است.

پرسش: ...

پاسخ: خیلی چیزها است که عرفی می‌باشد و کاری با عقل ندارند، اختلاف عرف‌ها فرق می‌کند. عقل یک امر مشترکی است که با فطرت همراه است با برهان همراه است شرق و غرب ندارد اما عرف مثلاً یک چیزی را فلان جا بد می‌داند و فلان جا خوب می‌داند، این معیار نیست، اینها عام و خاص من وجه‌اند گاهی عقل و عرف تصادق دارند و گاهی ندارند ولی بعضی چیزها را خیلی بد می‌دانند بعضی چیزها را خیلی خوب می‌دانند در بعضی چیزها بی‌تفاوت هستند.

پرسش: ...

پاسخ: عرف آن است که برهانی بر آن نیست. بنای عقلا فعل است و هیچ کاری به علم ندارد ولی می‌شود آن را علمی کرد. عقل حجت است بنای عقلا حجت نیست. بنای عقلا مادامی حجت است که به امضای شرع برسد، بنای عقلا را تا شارع امضا نکند اعتباری به آن نیست.

پرسش: ...

پاسخ: اگر تبیین شده و برهانی شده، می‌شود عقل و کاملاً می‌شود علم.

پرسش: ...

پاسخ: بله، بنای عقلاً «بما أنه بناء» حجت نیست، عقل حجت است برهان عقلی است، اگر برهان است حجت است، علم است. ذات اقدس الهی در بخش پایانی سوره مبارکه «نساء» که بارها ملاحظه فرمودید فرمود من انبیاء فرستادم اولیاء را فرستادم تا عقل علیه من خدا احتجاج نکند<sup>۱</sup> این قدر خدا به عقل بها داد که بتواند در برابر خدا استدلال کند مثلاً در معاد که تو که می‌دانستی ما اینجا می‌آییم، ما که نمی‌دانستیم چه خبر است، تو که می‌دانستی بعد از مرگ که ما را دفن کردند اینجا می‌آییم، چرا راهنما نفرستادی؟! این خیلی حرف است! عقل بتواند با خدا احتجاج کند ما که نمی‌دانستیم چه خبر است ما خیال می‌کردیم که پایان کار انسان همین گور است، بعد معلوم شد این تازه بین راه است. ما را که وارد این گور کردند بعد نشئه‌ای است برزخ، بعد نشئه‌ای است ساهره قیامت اینجا می‌آییم، تو که می‌دانستی چرا پیغمبر نفرستادی؟! ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾ بعد از اینکه نام چند تن از انبیا را می‌برد ما انبیا فرستادیم ﴿لَّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾، این ﴿بَعْدَ﴾ مستحضرید که ظرف است و ظرف مفهوم ندارد اما در مقام تحدید که باشد مفهوم دارد یعنی بعد از رسل دیگر عقل حجت ندارد ولی قبل از رسل حجت دارد.

پرسش: ...

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵: ﴿لَّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾.



پاسخ: به عقل بر می‌گردد، «ما يعرفه العقل» نه «ما يعرفه العقلاء»! اگر «ما يعرف العقلاء» برهان عقلی داشت این بنا به آن علم تکیه می‌کند لذا می‌گویند بنای عقلا را تا شارع امضا نکند حجت نیست اما عقل خودش برهان است.

در سوره مبارکه «طلاق» هم بخشی از این احکام آمده است فرمود شما اینها را از خانه‌هایتان خارج نکنید بیرون نکنید. در سوره مبارکه «بقره» صحبت از رزق است و کسوه یعنی پوشاک و خوراک اما مسکن را در سوره مبارکه «طلاق» بیان کرده است در سوره مبارکه «بقره» از مسکن نامی نبرده است. در سوره مبارکه «طلاق» از آیه مبارکه شش به بعد فرمود: ﴿أَسْكِنُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ﴾ لازم نیست خانه‌هایی که امکانات آن برتر باشد، نه همان‌طوری که خودتان مسکن دارید به آنها هم باید مسکن بدهید ﴿أَسْكِنُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ﴾، ﴿وَلَا تُضَارُّوهُمْ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِمْ﴾ بر اینها فشار نیاورید که اینها از مهریه بگذرند و طلاق بگیرند، این کار را نکنید؛ مسکن معتدل، پوشاک معتدل، خوراک معتدل هر چه انسان لازم دارد ولو وضع مالی خودش خوب باشد. ﴿وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ که حتی باید هزینه رضاع را هم بدهید. ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ تا باردار است که هزینه خود مادر را باید بدهد، وقتی بار را به زمین نهاد دارد شیر می‌دهد حق ارضاع را هم باید بدهید. ﴿وَأُتِمُّوا بِبَيْنِكُمْ﴾ که این قبلاً هم گذشت که «إِتْمَر» یعنی با هم مشورت کردن. این کنگره‌ها و پیش‌نشست‌ها و مانند آن را می‌گویند «مؤتمر» یعنی جایی که چند نفر از عقلا می‌نشینند مشورت می‌کنند. آنجا که به وجود مبارک موسای کلیم گفت که از مصر برو بیرون ﴿إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ﴾<sup>۱</sup> از همین قبیل است یعنی اینها نشستی داشتند مشورت کردند که با تو چکار بکنند تصمیم گرفتند که مثلاً بساط تو را جمع

۱. سوره قصص، آیه ۲۰.

کنند این نشست را و این محل را می‌گویند «مؤتمر» یعنی مکانی که مشورت می‌کنند. اینها از همین آیات گرفته شده است. فرمود: ﴿وَأَتِمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَعِسْرَضِعْ لَهُ أُخْرَى﴾ اگر چنانچه بر این زن سخت است یا مثلاً اجرت بیشتری می‌گیرد، یک مرضعه دیگری بیاورید. ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ هر کسی به اندازه امکاناتی که خدا به او عطا کرده است هزینه همسر خود را بدهد. بنابراین در تتمیم آیه سوره مبارکه «بقره»، آیه شش سوره مبارکه «طلاق» اثرگذار است.

پرسش: ...

پاسخ: منظور این است که به همان اندازه چون اصل انفاق در آنجا هست؛ اما اگر چنانچه نداشت ﴿تَسْرِحُ بِإِحْسَانٍ﴾ آن را مشخص کرد آیه دیگری است، روایات هم آن طایفه سوم را ذکر کرده است. کسی ندارد فرمود یا این همسر را ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ﴾ با آبرومندانه او را داشته باشید، اگر ندارید او را آزاد کنید به احسان. «سرح» با «سین» یعنی رها کردن ﴿تَسْرِحُ بِإِحْسَانٍ﴾. اگر امکانات زندگی دو نفر را نمی‌تواند اداره کند ﴿تَسْرِحُ بِإِحْسَانٍ﴾، اگر دارد ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ﴾ که به هر حال این باید باشد؛ اما اگر دارد منتها کم، او می‌سازد.

این خطوط کلی را ذات اقدس الهی در قرآن کریم بیان کرده است حالا غرض این است نفقه اینها که مرحوم محقق می‌فرماید: «لا تجب النفقة إلا بأحد اسباب ثلاثة» اینها یک روال و یکسان نیستند احکام اینها کاملاً فرق می‌کند اما حالا تبرکاً روایتی که جامع بخشی از اینهاست قرائت کنیم تا تتمه آن - إن شاء الله - برای جلسه آینده. مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل جلد ۲۱ صفحه ۵۰۹ «أَبْوَابُ النَّفَقَاتِ» این چند تا روایت را نقل می‌کند که تبرکاً یک مقدار عبور کنیم تا مشخصات آن روشن شود. ممکن است بعضی از این

روایات قابل نقد باشد اما روایات دیگری که یا صحیح است یا موثق از نظر سند و جهت صدور آن هم تأمین است و مورد عمل اصحاب است، آن را هم تأمین می‌کند.

خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را! ایشان می‌فرمود وسائل شرح روایی شرایع محقق است. الآن پیدا کردن مطلبی در روایات با این امکانات و وسایلی که هست آسان است ما قبلاً قبل از اینکه این دستگاه‌ها و این تشکیلات باشد اگر می‌خواستیم روایتی را در وسایل پیدا کنیم اول می‌رفتیم به سراغ شرایع که مرحوم محقق در شرایع این بحث فقهی را کجا مطرح کرده است، بعد می‌رفتیم به سراغ وسائل، در ضمن آن باب روایت را پیدا می‌کردیم. فرمایش ایشان برای ما راهنما بود می‌فرمودند کتاب شریف وسائل شرح روایی شرایع است لذا مرحوم صاحب وسائل برابر نه‌ایه شیخ یا مبسوط شیخ، وسائل را تنظیم نکرده است برابر شرایع مرحوم محقق وسائل را تنظیم کرده است و خود او هم توجه دارد که این نفقه‌های سه ضلعی یکسان نیست؛ نفقه زوجه با نفقه اقارب با نفقه مملوک خیلی فرق می‌کند لذا نفرمود «کتاب النفقه»، فرمود «أَبْوَابُ النَّفَقَاتِ» برای اینکه همان‌طوری که اشاره شد بحث آنها خیلی فرق می‌کند و گرنه اگر چنانچه یک حکم بود و یک جا آمده است نفقات گفتن نداشت.

«بَابُ وَجُوبِ نَفَقَةِ الزَّوْجَةِ الدَّائِمَةِ بِقَدَرِ كِفَايَتِهَا» باب را ذکر می‌کنند، بعد باب‌های دیگر هم مربوط به نفقه ابوین است، بعد مربوط به نفقه مملوک است.

روایت اولی که مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) از وجود مبارکه امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد تفسیر آیه است که ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ که سوره مبارکه «طلاق» است فرمود: «إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا

يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا»<sup>۱</sup> اینکه آیه فرمود ﴿فَلْيُنْفِقْ﴾ یعنی اگر به مقدار آبرومند می‌تواند و اگر نمی‌تواند «فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» طلاق می‌دهند حالا یا خودش طلاق می‌دهد یا در روایات دارد: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»<sup>۲</sup> معلوم می‌شود حکومت اسلامی است، دادگاه مدنی خاص است، مجموعه زیر نظر امام است که فرمود امام این کار را انجام می‌دهد. همین روایت اول که مرحوم صدوق نقل کرده است<sup>۳</sup> مرحوم شیخ طوسی هم نقل کرده است.<sup>۴</sup>

روایت دوم را که باز مرحوم صدوق نقل کرده است گفت «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمَهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»<sup>۵</sup> بر امام لازم است امام مسلمین که بین اینها جدایی بیاندازد تا حق زن محفوظ بماند، نه تنها امام می‌تواند بلکه باید این کار را بکند «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»، این می‌شود دادگاه مدنی خاص و معلوم می‌شود که ولایت است با اینکه «الطَّلَاقُ بِيَدٍ مَنْ أَحْذَ بِالسَّاقِ»<sup>۶</sup> است اما اینجا فرمود: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا».

روایت سومی که باز مرحوم صدوق نقل کرده است «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ» گفت «سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا»، فرمود: «يُشْبِعُ» این مرد «بَطْنَهَا» این غذا، «وَوَ يَكْسُو» - آنجا ما باب «إِفْعَال» می‌خواندیم معلوم می‌شود که باب «فَعَلَ» هم متعدی است «كَسَاهُ» هم هست - «جَسَّهَا» لباس را تأمین کند، «وَ إِنْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۹؛ ح ۲.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱.

۴. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۴۶۲.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۹.

۶. عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۳۰۶.

جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا»<sup>۱</sup> از لغزش‌های او هم بگذرد که این امر اخلاقی است و ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ ناظر به این بخش‌ها است.

روایت چهارم را که مرحوم کلینی نقل می‌کند می‌گوید «قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قُلْتُ لِحَمِيلٍ» به جمیل که از اصحاب است، «وَالْمَرْأَةُ» یعنی حکم زن در اسلام چیست؟ «قُلْتُ لِحَمِيلٍ وَالْمَرْأَةُ» زن چه حقی دارد چه حکمی دارد؟ «قَالَ قَدْ رَوَى عَنبَسَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا» یعنی لباس او را تأمین بکند، یک؛ «وَيُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا» حیات او را با غذا تأمین بکند، دو؛ «أَقَامَتْ مَعَهُ» این زن موظف است که با این مرد بسازد و زندگی کند، «وَالِلَّا» اگر توان نداشت که نفقه او یا کسوه او را تأمین کند «طَلَّقَهَا» طلاق بدهد. «قُلْتُ فَهَلْ يُجْبَرُ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ» خواهر چه؟ «فَقَالَ لَوْ أُجْبِرَ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ كَانَ ذَلِكَ خِلَافَ الرُّوَايَةِ».<sup>۲</sup> «جمیل» و «عَنْبَسَةُ» و مانند آنها خود راویان اصحاب هستند و با هم بحث می‌کنند می‌گویند اگر خواهر هم مثل او باشد این برخلاف روایتی است که حضرت نقل کرده است خود اینها دارند به روایت استدلال می‌کنند استنباط می‌کنند؛ «عَنْبَسَةُ» است «جمیل» است «ابن ابی عمیر» است اینها درباره نفقات دارند بحث می‌کنند آن یکی می‌گوید من از امام (سلام الله علیه) این‌گونه شنیدم، بعد در داخله خودشان همین شاگردان و اصحاب یکی می‌گوید خواهر چه؟ آن یکی می‌گوید که اگر خواهر باشد که خلاف فرمایش امام است. از این معلوم می‌شود آن نفقه‌ای که برای خواهر است اگر فقیر باشد حرف دیگری دارد.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰.